

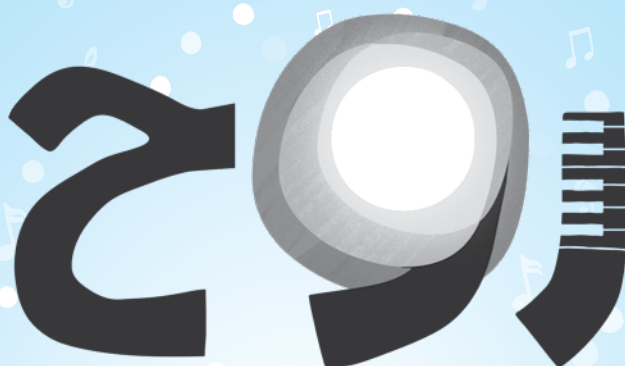
خدا جون سلام به روی ماهت...

دیدنی‌های خواندنی

روح



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



تنتی نلسون
نیلوفر امنزاده

سرشناسه: تلسون، تنی

Nelson, Tenny

عنوان و نام پدیدآور: روح/ نویسنده: تنی تلسون؛ مترجم: نیلوفر امن‌زاده.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۶ص؛ ۲۱×۲۸.۵ س.م.

فروست: دیننی‌های خواندنی.

شابک: دوره: ۹-۲۹۵۰۹۷۸-۶۲۲۰۲۷۴-۲۷۴۰۶۲۲۰۲۷۴-۹۷۸۰۶۲۲۰۲۷۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Seoul, 2020.

موضوع: داستان‌های نوجوانان انگلیسی- قرن ۲۱ م.

موضوع: Young adult fiction, English-- 21st century

شناسه‌ی افزوده: امن‌زاده، نیلوفر، ۱۳۷۰، مترجم

رده‌بندی کنگره: PZ۴

رده‌بندی دیوئی: ۸۲۳۸۲ [ج]

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۵۸۴۲۱

۷۲۲۵۸۰۴



انتشارات پرتقال

دیننی‌های خواندنی: روح

نویسنده: تنی تلسون

مترجم: نیلوفر امن‌زاده

دبیر مجموعه: میترا امیری لرگانی

ناظر محتوایی: شروین جوانبخت

ویراستار: فرناز وفاپی دیزجی

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: مینا فیضی - عاطفه قلیچ‌خانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸۰۶۲۲۰۲۷۴-۲۹۵۰۹۷۸-۶۲۲۰۲۷۴

نوبت چاپ: سوم - ۱۴۰۳

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش‌سبز

چاپ و صحافی: رازهبوط‌گلایی

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porthaal.com



kids@porthaal.com



مقدمه‌ی مجموعه

هر سال کلی انیمیشن در جهان ساخته می‌شود و ما کلی انیمیشن جدید می‌بینیم. (احتمالاً خیلی‌ها را هم وقت نمی‌کنیم ببینیم.) کلی داستان جدید، شخصیت‌های جدید و فضاهای جدید از راه می‌رسند ولی فرصت نداریم با همه‌ی آن‌ها آشنا شویم. اینجاست که از بین آن‌ها انتخاب می‌کنیم؛ مثلاً آن‌هایی را می‌بینیم که جایزه‌های بسیاری برده‌اند یا آن‌هایی که در سایت‌های معتبر نمره‌های بالایی دارند یا حتی دوست‌ها و همکلاسی‌ها پیشنهاد کرده‌اند. انتخاب ساده نیست ولی تا دلتان بخواد راهنما وجود دارد!

حالا اگر بشود جور دیگری هم رفت سراغ این انیمیشن‌ها چی؟ اگر چند نفر که عاشق بچه‌ها و انیمیشن‌ها و کتاب‌ها هستند فکر بکری به سرشان زده باشد چی؟ مثلاً خواندن فیلم‌های انیمیشن! عجیب است، نه؟ دیدنی‌های خواندنی دقیقاً همچین چیزی است. کتاب‌هایی که داستان انیمیشن‌های مشهور و مهمی را تعریف می‌کنند که هم کلی جایزه برده‌اند، هم کلی طرفدار دارند و هم کلی آدم متخصص کاربلد تأییدشان کرده‌اند. داستان‌هایی درباره‌ی مهم‌ترین مسائلی که از کودکی تا وقتی آدم بزرگ شویم همراه ماست. از احساسات درونی بگیر تا آرزوهای شخصی؛ از افسانه‌های قدیمی تا راه و رسم زندگی در دنیا.

شاید با خودتان بگویید که وقتی انیمیشنی را دیده باشیم، دیگر چرا باید داستانش را بخوانیم؟ بله، بله، سؤال مهمی ست که جوابش یک کلمه است: تخیل! با خواندن داستان این شما باید که دوباره همه چیز را تخیل می کنید. شاید قهرمان قصه در ذهن شما قیافه‌ی متفاوتی داشته باشد، شاید فضاها را جور دیگری تصور کنید، شاید حتی تخیل شما به کل با انیمیشنی که دیده‌اید فرق کند. تازه ممکن است آن را ندیده باشید. خلاصه، این بار موقع خواندن، شما کارگردان قصه‌اید و فیلم خودتان را تخیل می کنید. راستی که خیلی کیف دارد.

خبر خوش این که دیدنی‌های خواندنی با چند کتاب و چند انیمیشن تمام نمی شود. تا زمانی که انیمیشن‌های باحال در دنیا ساخته می شوند، ما داستان‌هایشان را برایتان تعریف می کنیم. مگر نمی دانید، چیزی که انتها ندارد تخیل آدم است و قصه‌هایی که تعریف می کند. پس دیگر وقت آن است که خودتان را برای خواندن یک داستان جذاب و هیجان انگیز آماده کنید یا بهتر است بگوییم برای دیدن یک انیمیشن بی نظیر.



جو گاردنر از آن آدم‌هایی نبود که توجه بقیه را به خودش جلب کند، دست‌کم نه در دیدار اول. قدبلند بود و خوش‌رفتار، با سبیلی باریک و لبخندی محبوب. همیشه عینکی با قاب سیاه ضخیم به چشم داشت. در چهل‌وشش‌سالگی، موهای سیاهش تازه داشت خاکستری می‌شد. لباس و ظاهر برایش چندان اهمیتی نداشت، برای همین در کم‌دش فقط چندتا شلوار و یقه‌اسکی سیاه پیدا می‌شد.

هرکس جو را بار اول می‌دید، فکرش را هم نمی‌کرد در سینه‌اش قلبی دارد سوزان از آتش عشقی دیوانه‌وار؛ آتشی که فقط برای یک چیز شعله می‌کشید. او عاشق موسیقی جاز بود.

دوازده‌ساله بود که عاشق موسیقی جاز شد. از آن روز زندگی‌اش را وقف این سبک موسیقی کرده بود؛ گوش دادن به آن، مطالعه درباره‌اش و نواختنش. صبح‌ها با فکر و خیال جاز از خواب بیدار می‌شد. شب‌ها هنگام خواب هم ریف‌ها^۱ و کوداها^۲ در سرش می‌چرخیدند.

۱. Riff: اصطلاحی در موسیقی که به الگوی تکرارشونده در قطعه‌ای گفته می‌شود.

۲. Coda: اصطلاحی در موسیقی که قطعه را به پایان برده و جمع‌بندی می‌کند.

به نظر جو فوق العاده‌ترین ویژگی جاز، چیزی که نمی‌گذاشت قدیمی شود، این بود که می‌شد به هزار شیوه آن را نواخت و هر شیوه حس متفاوتی به آدم می‌داد.

جاز گاهی جسور و مصمم بود، گاهی بازیگوش و گاهی غمگین. بعضی آهنگ‌های جاز را که می‌شنیدی حس می‌کردی نوک بلندترین قله‌ی جهانی و وقت‌هایی که حال و حوصله نداشتی، جاز مرهمی بود برای روح. نوعی از جاز هم بود که موقع شنیدنش احساس می‌کردی کامیون حمل زباله از رویت رد می‌شود؛ قطعه‌ی جازی که گروه موسیقی مدرسه‌ی متوسطه می‌نواختند.

بدبختانه جو با این نوع جاز کاملاً آشنا بود.

صبح جمعه‌ای اواخر پاییز، جو در اتاق موسیقی مدرسه‌ی ام. اس ۷۴ پشت میز معلم ایستاده بود. او که تنها سلاحش باتون رهبر ارکستر بود، شجاعانه سعی می‌کرد از آن صداهای ناهنجاری که به گوش‌هایش حمله می‌کردند، زورکی هم که شده هارمونی بیرون بکشد.

جو داد می‌زد: «یک، دو، سه، چهار! روی ریتم بمونین! دو، سه، چهار...» و باتون را بی‌نتیجه تکان می‌داد. صدایش در همه‌ی بوق‌ها و جیغ‌های گروه سازهای بادی به‌سختی به گوش می‌رسید. «بادی‌ها، اون نُت دو دیزه!»

شترق! نوازنده‌ی ترومبون پایه‌ی نُت را انداخت زمین. نوازنده‌ی ترومپت جوری دولا شده بود انگار برای نافش ساز می‌زد. یکی از نوازندگان ساکسیفون انگار به‌کل آهنگ اشتباهی می‌نواخت؛ احتمالاً چون حواسش بیشتر به گوش‌اش بود تا برگه‌ی نُت.

جو رو کرد به کانی، نوازنده‌ی ریزنقشی در گروه ترومبون‌نوازا در ردیف اول. کانی آخرین امید جو بود. «کانی، خودتی و خودت. برو بینم چه می‌کنی!» کانی ترومبونش را روی لب‌هایش گذاشت و تک‌نوازی‌اش را آغاز کرد.

۱. C-sharp: یا دو دیز یک نت از نت‌های موسیقی است.

نُت‌ها در میان سروصدای گوش‌خراش ارکستر، واضح و قوی بودند. کانی چشم‌هایش را بست و هماهنگ با ملودی خودش را تاب داد. جو لبخند زد. چند سال یک بار سروکله‌ی دانش‌آموزی پیدا می‌شد که تدریس را برای جو ارزشمند می‌کرد. کانی یکی از آن دانش‌آموزان بود. این بچه کارش درست بود.

اما بعد بقیه‌ی بچه‌ها نوبتی زدند زیر خنده. جو صدای خنده‌های مسری‌شان را که توی کلاس می‌پیچید، می‌شنید.

کانی هم صدایشان را شنید. انگار توی صندلی‌اش پژمرده شد. از ریتم افتاد. جو داد زد: «وایستا، وایستا!» باتونش را به پایه‌ی نُت کوبید. چندتا بوق و جیغ دیگر هم از سازها درآمد و موسیقی قطع شد.

جو با جدیت پرسید: «به چی می‌خندین شماها؟»

دانش‌آموزان فقط نگاهش کردند.

«گیریم که کانی غرق آهنگ شده بود. این که چیز خوبی.» جو راه افتاد سمت پیانو. همین‌طور که حرف می‌زد، شروع به نواختن کرد. «یادمه یه بار، بابام من رو برده بود باشگاه جاز. ترجیح می‌دادم هرجایی برم به‌جز اونجا، اما بعد آقای که پیانو می‌زد...» جو انگشت‌هایش را روی کلیدها کشید و نُت‌ها را پشت سر هم نواخت. «انگار داشت آواز می‌خوند. قسم می‌خورم احساس می‌کردم از سطح صحنه فاصله گرفته و معلق شده توی هوا. غرق موسیقی شده بود. با آهنگش یکی شده بود و ما رو هم با خودش برد. من هم می‌خواستم یاد بگیرم مثل اون حرف‌هام رو با نواختن نُت‌ها بگم. اونجا بود که فهمیدم به این دنیا اومده‌ام تا پیانو بزنم.»

قطعه را با چند نُت زینت تمام کرد و رو کرد به دانش‌آموزانش. «کانی منظورم رو می‌فهمه. درسته کانی؟»

کانی توی صندلی‌اش فرورفت. انگار دلش می‌خواست ناپدید شود. گفت: «چه می‌دونم، من فقط دوازده سالمه.»

ضربه‌ای به در کلاس خورد و مکالمه‌شان را قطع کرد. جو به بچه‌ها گفت: «الان برمی‌گردم. گام‌ها رو تمرین کنین.»

به راهرو رفت. خانم آرویو، معاون مدرسه، آنجا ایستاده بود. گفت: «بخشید که مزاحم می‌شم آقای گاردنر. می‌خواستم این خبر خوب رو شخصاً به شما بگم.» و نامه‌ای به جو داد.

معاون مدرسه لبخند زد و گفت: «دیگه نیمه‌وقت نیستین. بالاخره بودجه فراهم شد. حالا دیگه معلم تمام‌وقت ارکستر ما هستین! امنیت شغلی، خدمات درمانی، حقوق بازنشستگی.» مشتاقانه به جو نگاه کرد.

جو به سختی گفت: «عجب. خب... عالیه.»

معاون مدرسه گفت: «به خانواده‌ی تمام‌وقت‌های اِم.اِس ۷۴ خوش اومدی جو.»

جو زورکی لبخند زد.



تمام‌وقت. این کلمه تا ظهر توی گوش جو زنگ می‌زد. می‌دانست باید خوشحال باشد. با حقوق شغل نیمه‌وقتش به سختی روزگار را می‌گذراند. این تغییر در شغلش، اوضاع را زیرورو می‌کرد.

اما قرار بود کارش در مدرسه‌ی اِم.اِس ۷۴ موقتی باشد؛ کاری که از آن نان بخور و نمیری دربیارد تا روزی که بخت بهش رو کند و موفق شود. جو فقط دلش می‌خواست موسیقی خوب بنوازد... آن‌هم نه فقط برای یک مُشت نوجوان نیمه‌بیدار.

آن روز وقتی مدرسه تعطیل شد، جو هنوز مردد بود. تصمیم گرفت به دیدن مادرش برود. شاید او می‌توانست چندکلمه‌ای نصیحتش کند. تازه، جو کلی لباس کتیف داشت که باید می‌شست.